

پرسش ۳۸۰: سؤالاتی درباره‌ی ابوبکر و برخی روایات و شوری

السؤال / ۳۸۰: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سيدي وحجتي أحمد الحسن عليك الصلاة والسلام ... جنئك والله حائراً في بعض الأمور متمنياً منك الرد عليها.
سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سرور و حجت من، احمد الحسن! درود و سلام بر شما باد... در حالی که در برخی امور والله سرگشته و حیران شده‌ام به سوی شما آمده‌ام و به پاسخ شما بر آنها چشم امید دارم.

أما هذه الأمور فهي:

إن أخي من مذهب أهل السنة وكنت أتحدث معه عن ما فعل أبو بكر مستدلاً بكتاب (ثم اهتديت)، وهذا الكتاب يستدل الوقائع من كتب أهل السنة كالبخاري، مسلم.

این امور عبارت است از:

برادر من بر مذهب اهل سنت است. من با استناد به کتاب «ثم اهتديت» (آنگاه هدایت شدم)، با او درباره‌ی کارهای ابوبکر گفت‌وگو می‌کردم. این کتاب وقایع را مستدل به کتاب‌های اهل سنت مانند کتاب بخاری و مسلم بیان می‌کند.

فقلت لأخي أنه أبو بكر حارب المسلمين الذين امتنعوا من إقامة الزكاة، والرسول (صلى الله عليه وعلى آله وسلم الأئمة منهم والمهتدين) نهى عن محاربة وقتل كل من قال لا إله إلا الله مستدلاً بكتب البخاري ومسلم، فرد عليّ قائلاً أنه هذه أحكام شرعية فلماذا القرآن أمر بقتل الزاني المحصن المسلم؟

با استناد به کتاب بخاری و مسلم به برادرم گفتم ابوبکر با مسلمانانی که از پرداخت زکات خودداری کردند، جنگ نمود و حال آن که پیامبر (ص) از جنگ و قتال هر کس که لا اله الا الله بگوید نهی نموده است. او در پاسخ به من گفت که اینها احکام شرعی است، پس چرا قرآن به کشتن زناکار محسن مسلمان دستور داده است؟

أرجو منك التوضيح على هذه المسألة، وإن كان الرسول (صلى الله عليه وعلى آله وسلم الأئمة منهم والمهدين) نهى عن ذلك فلماذا يقاتل الإمام المهدي سلام الله وصلاته عليه المنافقين؟

از شما خواهش می‌کنم در این خصوص توضیح دهید و تبیین نمایید اگر پیامبر (ص) از این امر نهی نموده است، چرا امام مهدی (ع) با منافقین می‌جنگد؟

س ۲: تحدثت مع أمي بدعوتك وهي حائرة وتدعو الدعاء ولكنها جاءت لي ببعض الأحاديث لم أعرف ماذا سيكون الرد، ومن هذه الأحاديث: قال رسول الله (ص) في حديثه عن ليلة المعراج، قال تعالى: (وأعطيتك أن أخرج من صلبه أحد عشر مهدياً كلهم من ذريتك من البكر البتول، وآخر رجل منهم يصلي خلفه عيسى ابن مريم، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت منهم ظمأً وجوراً، أنجي به من الهلكة، وأهدي به من الضلالة، وأبرئ به من العمى، وأشفي به المريض).

سؤال ۲ - درباره‌ی دعوت شما با مادرم صحبت کردم. وی متحیر بود و دعا می‌کرد ولی چند حدیث به من عرضه نمود که من نمی‌دانستم پاسخ آنها چیست. از جمله، این حدیث: پیامبر خدا (ص) در حدیثش درباره‌ی شب معراج گفت: حق تعالی فرمود: «... ای محمد! به تو کسی را عطا کردیم که یازده راهنما از نسل او خارج خواهیم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که پشت سر او عیسی بن مریم نماز می‌گزارد، و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که از ظلم و

ستم پر شود، و من به وسیله‌ی او مردم را از هلاکت نجات خواهم داد و به واسطه‌ی او مردم را هدایت خواهم کرد و با او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهم داد».

وفي حديث آخر: (الأئمة من بعدي اثنا عشر، أولهم أنت يا علي و آخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها).

و در حدیث دیگر: «امامان بعد از من دوازده نفرند، اولین‌شان تو هستی، ای علی! و آخرین آنها قائم است و او همانی است که خدا به دست او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود».

وأيضاً: عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت على فاطمة (ع) وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم أجمعين).

فماذا سيكون الرد يا سيدي علي مثل هذه الأحاديث؟

و نیز: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «بر فاطمه (ع) وارد شدم و پیش روی او لوحی بود که در آن نام‌های اوصیا از فرزندان آن حضرت نوشته شده بود. دوازده تن را شمردم که آخرین آنها قائم بود. سه تایشان به نام محمد و چهار تایشان به نام علی بودند که سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد».

آقای من! بر مثل چنین احادیثی، چه پاسخی وجود دارد؟

وأخيراً علمنا جميعاً أنه الرسول (صلى الله عليه وعلى آله وسلم الأئمة منهم والمهديين) ذكر الأئمة بالاسامي وذكر اسم أول المهديين لكنه لم يذكر أسامي الإحدى عشر مهدياً.

در انتها همه می‌دانیم که پیامبر (ص) امامان را به اسم نام برده و نام نخستین مهدیین را هم بیان کرده ولی ایشان اسامی یازده مهدی را نام نبرده است.

س ۳: سيدي وحجتي وإمامي أحمد الحسن عليك السلام، ماذا سيكون ردي على أهل السنة إن كانوا يقولون بأن خلافة أبو بكر وعمر وعثمان صحيحة، مستدلين بالآيات القرآنية الكريمة، وهي: بسم الله الرحمن الرحيم (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) [316]، وأيضاً: (وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) [317] صدق الله العظيم.

سؤال ۳ - آقا و حجت و امام من! احمد الحسن، سلام بر شما باد. وقتی اهل سنت با استدلال به آیات قرآن کریم می گویند خلافت ابوبکر و عمر و عثمان درست بوده است، چه پاسخی بدهم؟ طبق این آیه: بسم الله الرحمن الرحيم (و در کارها با ایشان مشورت کن) [318] و نیز: (و کارشان بر پایه ی مشورت با یکدیگر است) [319]. صدق الله العظيم.

أرجو منك التوضيح جزاك الله خيراً ... فأرجو منك التوضيح عليك السلام ... هذا ولكم جزيل الشكر مني وصلى الله وسلم على سيدنا محمد وعلى آله الأئمة منهم والمهديين.

المرسل: خالد - الكويت

لطفاً توضیح دهید خداوند، به شما جزای خیر دهد... از شما تقاضا می کنم مطلب را تشریح نمایید، علیک السلام... از شما بسیار متشکرم و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله الائمه منهم و المهديين.

فرستنده: خالد - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم أخي العزيز ورحمة الله وبركاته.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

برادر عزیزم! سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

ج س ۱: أصل الكلام لا بد أن يكون أولاً في الحجة المنصب من الله تعالى، وعند إثباته تكون كل أعماله حجة وصحيحة ولا يجوز الاعتراض عليها، وله أن يقاتل أي فئة تشكل خطراً على الإسلام والمسلمين، وأما الذي لم تثبت حجيته وإمامته وتزعم ذلك فلا يجوز له أصلاً أن يُصدر أي حكم مهما كان صغيراً، وأبو بكر غاصب للخلافة فمن أين له أن يحكم بإراقة دماء المسلمين!؟

پاسخ سؤال ۱ - در وهله‌ی اول، اصل و اساس كلام بايد در خصوص حجت منصوب از سوى خداى تعالى باشد. با اثبات اين مطلب، تمام اعمال او حجت و صحيح مى‌شود و اعتراض بر آن جايز نيست، و او اين حق را دارد كه با هر گروه و دسته‌اى كه خطرى براى اسلام و مسلمين به وجود مى‌آورد نبرد كند. ولى كسى كه حجيت و امامت او ثابت نگشته است، اصولاً روا نيست كه او بر كرسى زمامدارى مسلمانان هر چقدر كه كوچك باشد بنشيند. ابوبكر كه غاصب خلافت است از كجا اين حق را يافت كه به ريختن خون مسلمين حكم دهد!؟

ثم إن رجم الزاني المحصن حكم شرعي ثابت، فهل ثبت عند أبي بكر حكم من القرآن أو السنة بقتل من يمتنع عن أداء الزكاة!؟

علاوه بر این، حکم سنگسار زناکار محصن یک حکم ثابت شده‌ی شرعی است. آیا برای ابوبکر از طریق قرآن یا سنت ثابت شده بود که کسی که مانع ادای زکات است را باید کشت؟!

أما قتال الإمام المهدي (ع) للمنافقين والكافرين فهو لتطهير الأرض وإقامة دولة العدل الإلهي، ولا يخفى عليك أن الرسول محمداً (ص) قد أمر علي بن أبي طالب (ع) بقتال المارقين والقاسطين... الخ، أضف إلى ذلك أنه إمام منصب من الله تعالى فلا يمكن لأحد أن يعترض على أفعاله؛ لأنه معصوم ولا يفعل القبيح والخطأ، وهذا هو أهم شيء، فيرجع النقاش إلى تنصيب الله تعالى والى خلافة الرسول محمد (ص) ومن هو الخليفة الحق ومن هو الغاصب المتعدي.

این که امام مهدی (ع) با منافقین و کفار می‌جنگد، با هدف پاک نمودن زمین و برپایی دولت عدل الهی است، و بر شما پوشیده نماند که حضرت محمد (ص) علی بن ابی‌طالب (ع) را به جنگ با مارقین و قاسطین و غیره فرمان داده بود. این را هم اضافه کن که وی امام منصوب از جانب خدای متعال بود و کسی نمی‌تواند بر کارهای ایشان اعتراض کند و خرده بگیرد زیرا وی معصوم است و قبیح و لغزش از او سر نمی‌زند، و این مهم‌ترین چیز است. اکنون بحث و مناقشه به تنصیب خدای متعال و به جانشینی حضرت محمد (ص) بازمی‌گردد و این که جانشین حق، چه کسی است و کدام یک غاصب و بیدادگر است.

ج س ۲: لا تعارض أبداً بين ذكر بعض الروايات لأسماء الأئمة الاثني عشر (ع) وبين الروايات التي تذكر المهديين الاثني عشر من ذرية الإمام المهدي (ع)، فالروايات التي تختص بذكر الأئمة الاثني عشر (ع) ناظرة إلى مقام الإمامة الذي هو يختلف عن مقام إمامة المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) من حيث الفضل، فالمهديون أيضاً أئمة ولكن مقامهم دون

الأئمة الاثني عشر يقيناً، ثم إن أمر المهديين من الأسرار المخفية والتي هي من ابتلاءات آخر الزمان، فقد اكتفى الرسول محمد(ص) والأئمة(ع) بذكرهم والإشارة إليهم ببعض الروايات لكي يحافظوا على هذا السر العظيم، فقد تكلم أمير المؤمنين (ع) عن الفتن التي تسبق قيام القائم (ع) حتى وصل إلى قيام القائم (ع) فقال: (ولا تسألوني عن بعد ذلك فإنه قد عهد إليّ حبيبي رسول الله(ص) أن لا أخبر أحداً بذلك إلاّ أهل بيتي).

پاسخ سؤال ۲ - بین روایاتی که در آنها اسامی ائمه‌ی دوازده‌گانه (ع) بیان شده است با آن روایاتی که از مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی (ع) سخن می‌گویند هیچ تعارضی وجود ندارد. روایاتی که به بیان ائمه‌ی دوازده‌گانه (ع) اشاره دارد، ناظر به مقام امامتی است که از حیث فضیلت، از مقام امامت مهدیین از نسل امام مهدی (ع) متفاوت می‌باشد. مهدیین نیز امامند ولی یقیناً مقام آنها پایین‌تر از مقام ائمه‌ی دوازده‌گانه است. در ضمن موضوع مهدیین جزو اسرار پوشیده است و این خود یکی از آزمایش‌ها و فتنه‌های آخرالزمان می‌باشد. حضرت محمد و ائمه (ع) در برخی روایات به صورت گذرا به آنها اشاره کرده‌اند تا این سرّ عظیم را حفظ کنند. امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی فتنه‌هایی که پیش از قیام قائم (ع) رخ می‌دهد سخن می‌گفت تا این که به قیام قائم (ع) رسید. حضرت فرمود: «از بعد از آن از من سؤال نکنید زیرا حبیبم رسول خدا (ص) از من پیمان گرفت که هیچ کس را از این موضوع باخبر نسازم مگر اهل بیتم را».

إذن فمسألة الإمامة بعد الإمام المهدي (ع) من الأمور التي تكتم عليها أهل البيت(ع).

بنابراین موضوع امامتِ پس از امام مهدی(ع) موضوعی است که اهل بیت (ع) آن را کتمان کرده‌اند،

وأشاروا إليها ببعض الروايات لكي يهتدي إليها المؤمنون ولكي تقام
الحجة على المعاندين والمنافقين.

و با برخی روایات به آن اشاره نموده‌اند تا افراد مؤمن به آن راه یابند و حجت بر
معاندان و منافقان اقامه گردد.

ويكفي لذلك وصية الرسول(ص) ليلة وفاته وغيرها من الروايات التي
خصت المهديين بالذكر.

در این باب، وصیت پیامبر (ص) در شب وفاتش و دیگر روایاتی که در آنها
از مهدیین یادی به میان آمده است کفایت می‌کند.

ويتحصل أن الروايات التي ذكرت الأئمة الاثني عشر(ع) لم تقل بأنه لا
إمامة بعدهم بكل صراحة بل عند الجمع بين الروايات التي تنص على
الأئمة وبين الروايات التي تنص على المهديين يتحصل أن هناك اثني
عشر إماماً وبعدهم اثنا عشر مهدياً؛ لأنه حاشا لأهل البيت(ع) أن يتناقض
كلامهم وخصوصاً في أمر الإمامة والأوصياء(ع).

چنین فهمیده می‌شود روایاتی که به بیان ائمه‌ی دوازده‌گانه پرداخته‌اند، به صراحت
تمام نگفته‌اند که پس از آنها امامتی در کار نیست، بلکه با جمع بین روایاتی که بر ائمه
صراحت دارد و روایاتی که به مهدیین اشاره نموده‌اند، این نتیجه استنباط می‌شود که
دوازده امام و پس از آنها دوازده مهدی وجود دارد؛ چرا که از اهل بیت (ع) بسی دور
است که سخنان آنها با هم، به ویژه در خصوص مسأله‌ی امامت و اوصیا متناقض
باشد.

وأما أول المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) فقد نص الرسول
محمد(ص) في وصيته بأنه (أول المؤمنين) ولا يصدق هذا الوصف على

أول المهديين إلا أن يكون موجوداً قبل قيام الإمام المهدي (ع)، كما كان أمير المؤمنين (ع) يوصف بأنه أول المؤمنين؛ لأنه كان موجوداً قبل إعلان رسالة الرسول محمد(ص) فسبق الجميع بالتصديق به ونصرته فكان هو (ع) وصيه ويمانيه وأول المؤمنين به.

حضرت محمد (ص) در وصیت خود، بر نخستین مهديين از ذريه‌ی امام مهدي (ع) با عنوان «اول المؤمنين» اشاره فرموده و این وصف بر نخستین مهديين نمی‌تواند منطبق شود مگر اینکه ایشان قبل از قيام امام مهدي (ع) وجود و حضور داشته باشد، همان‌طور که اميرالمؤمنين (ع) به «اول المؤمنين» توصيف می‌شود؛ زیرا ایشان قبل از اعلان رسالت حضرت محمد (ص) حضور داشته و از همگان بر تصديق رسالت و نصرت آن حضرت پیشی گرفته است؛ بنابراین اميرالمؤمنين (ع) وصی پیامبر و یمانی او و نخستین مؤمنان به او می‌باشد.

وتجد تفصيلاً أكثر في كتاب (الوصية والوصي أحمد الحسن) أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع).
وأعذر عن الاختصار.

شرح بیشتر این موضوع را می‌توانی در کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» که یکی از کتاب‌های منتشر شده از سوی انتشارات انصار امام مهدي (ع) است، بیابی.
از خلاصه‌گویی عذر می‌خواهم.

ج س ۳: بالنسبة إلى قوله تعالى: (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) فهو أمر إلى الرسول محمد(ص) بأن يشاور أصحابه كما حصل في معركة الخندق عندما أشار عليه سلمان المحمدي بحفر الخندق، وهذه الآية خاصة بالرسول(ص) أو الحجة المنصب لا أنها تنصيب أو منهج تنصيب للحجة.

پاسخ سؤال ۳ - در خصوص آیهی (و در کارها با ایشان مشورت کن)، این خطاب، فرمانی است به حضرت محمد (ص) به این که با اصحاب خود مشورت کند، همان گونه که چنین کاری در جنگ خندق و هنگامی که سلمان محمدی پیشنهاد حفر خندق داد، صورت گرفت. این آیه مخصوص رسول خدا (ص) یا حجت نصب شده است نه این که خود، تنصیب یا روش نصب حجت باشد.

وبعبارة أخرى هذه الآية إرشاد للحجة بعد الفراغ من كونه حجة ومنصب من قبل الله تعالى، لا أنها بصدد بيان منهج اختيار الحجة وتنصيبه، فالحجة الذي تم تنصيبه من قبل الله تعالى أرشده الله إلى مشاوره أصحابه، ثم ما هو المراد من الأمر الذي يشاورهم فيه؟

به عبارت دیگر این آیه، ارشادی برای حجت است پس از این که وی به عنوان حجت و منصب از سوی خداوند متعال تعیین شد؛ نه این که آیه درصدد بیان شیوهی انتخاب حجت و تنصیب او باشد. حجتی که از جانب خدای تعالی منصوب گشته، خداوند او را به مشورت با اصحابش راهنمایی کرده است. حال منظور از امری که حضرت با آنها مشورت می کند چیست؟

ولو نظرت إلى تمام الآية لظهر إليك أنها بعيدة كل البعد عن مسألة تعيين واختيار الخليفة: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) [320].

اگر شما به کل آیه نظر بیفکنی، برایتان روشن می شود که آیه از موضوع تعیین و انتخاب خلیفه بسیار بسیار دور است: (به سبب رحمت خدا است که تو با آنها اینچنین خوش خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن

و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد)
.[321].

فلاحظ أن المشاورة هي من باب التلطف بالاتباع والحرص على إيمانهم و... ثم إن الله قال بعد ذلك: (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) أي إن الأمر بعد المشاورة عائد إلى الرسول محمد(ص) فإن شاء عمل بمشورتهم وإن شاء عمل بما يراه هو(ص). فأين هذا مما يدعيه المخالفون لله ولرسوله وللأئمة!!؟

ملاحظه کن که مشاوره از باب مهربانی با پیروان و اشتیاق بر ایمان آوردن آنها و... است و خدای تعالی پس از آن می فرماید: (و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن) یعنی پس از مشورت، جریان تصمیم گیری به حضرت محمد (ص) بازمی گردد، و آن حضرت اگر بخواهد به مشورت آنها عمل می کند و اگر بخواهد طبق صلاح دید خود رفتار خواهد کرد. پس این کجا و آنچه مخالفان خدا و پیامبرش و ائمه ادعا می کنند کجا!!

وأما قوله تعالى: (وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) فهنا المقصود من الأمر هو أمر الناس، ومن المعلوم أن الخلافة والإمامة ليست من أمر الناس حتى يمكن لهم أن يتشاوروا بها، بل هي أمر الله تعالى يعطيها لمن يشاء من خلقه.

و اما این سخن خدای متعال که (و کارشان بر پایه ی مشورت با یکدیگر است) منظور از امر، امر مردم می باشد و روشن است که خلافت و امامت جزو امور مردم به شمار نمی رود که آنها بتوانند در خصوص آن مشورت و تبادل نظر کنند، بلکه این امری است الهی که خداوند به هر کس از خلقش بخواهد عطا می فرماید.

قال تعالى: (وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ بِرَحْمَتِنَا وَسَخَّرْنَا لِقَوْمِكَ أَنْعَامًا بِأَعْيُنِنَا لَفَنَطَّبَدُوا مِنْهَا كَمَا فَطَّرْتُمُوهَا) (322).

باری تعالی می فرماید: (پروردگار تو هر چه را که بخواهد می آفریند و برمی گزیند ولی بتان را توان اختیار نیست. منزّه است خدا و از هر چه برایش شریک می سازند برتر است) (323).

وقال تعالى: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا) (324).

همچنین: (هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است) (325).

وقال تعالى: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (326). وقال تعالى: (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (327).

خداوند متعال می فرماید: (من در زمین خلیفه‌ای قرار می دهم) (328) و همچنین: (و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم کاران را دربرنگیرد) (329).

وقال تعالى: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِمَّن بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لَنَبِيٍِّّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلَكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا

وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (330)].

خداوند متعال می‌فرماید: (آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم. گفت: نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سر باز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانمان جدا افتاده‌ایم؟ و چون قتال بر آنها مقرر شد جز اندکی از آن روی برتافتند. خدا به ستم‌کاران آگاه است) [331].

إذن فالجعل والتنصيب بيد الله تعالى ولم يكله لا إلى نبي مرسل ولا إلى ملك مقرب فكيف يكله إلى من هو دونهم أو إلى من يخطأ أكثر من أن يصيب؟؟!! والكلام طويل، أرجو أن تراجع كتاب (حاکمية الله) للسيد أحمد الحسن (ع)، وكتاب (ملحمة الفكر الإسلامي والفكر الديمقراطي) من إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

بنابراین قرار دادن و منصوب نمودن به دست حق تعالی است و او که این امر را به هیچ پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقربی موکول نکرده است، چطور به موجوداتی که پایین‌تر از آنها هستند یا کسانی که بیش از صواب، خطا می‌کنند و گذار می‌کند!!! سخن در این باب بسیار است. خواهش می‌کنم به کتاب «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» نوشته‌ی سید احمد الحسن (ع) و کتاب «حماسه‌ی تفکر اسلامی و تفکر دموکراتیک» از انتشارات انصار امام مهدی (ع) مراجعه نمایید.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



[316] - آل عمران: 159.

[317] - الشورى: 38.

[318] - آل عمران: 159.

[319] - شورى: 38.

[320] - آل عمران: 159.

[321] - آل عمران: 159.

[322] - القصص: 68.

[323] - قصص: 68.

[324] - الأحزاب: 36.

[325] - احزاب: 36.

[326] - البقرة: 30.

[327] - البقرة: 124.

[328] - بقره: 30.

[329] - بقره: 124.

[330] - البقرة: 264.

[331] - بقره: 246.